

چرا انسان موظف به انجام تکلیف است؟

تکلیف آن است که کسی را آگاه سازند که باید کاری انجام دهد یا ترک کند تکلیف در اصطلاح فقه عبارت است از: الزام خداوند بندگان را به انجام دادن و یا ترک عملی، این بعث و الزام را تکلیف گویند و شخص را مکلف و آنچه را که مورد امر و یا نهی قرار گرفته است مکلف به خوانند...

معنای تکلیف:

تکلیف آن است که کسی را آگاه سازند که باید کاری انجام دهد یا ترک کند تکلیف در اصطلاح فقه عبارت است از: الزام خداوند بندگان را به انجام دادن و یا ترک عملی، این بعث و الزام را تکلیف گویند و شخص را مکلف و آنچه را که مورد امر و یا نهی قرار گرفته است مکلف به خوانند. تکالیف الهی بر پنج نوع است: وجوب، حرمت، استجاب، کراهت، اباحه و آنها را احکام تکلیفی نامند.[1]

تکلیف مداری یا حق محوری

ممکن است گفته شود آیا به جای تکلیف مداری بهتر نیست از حق خواهی سخن گفته می‌شد و ادیان حق محور می‌بودند؟ چرا در دین به جای حق از تکلیف سخن گفته می‌شود؟ آیا بهتر نیست بگوئیم تکلیف مداری مناسب انسانهای قرون گذشته است نه متناسب با انسان معاصر؟ در پاسخ به این محور از مسأله تکلیف باید دانست: حق و تکلیف از یکدیگر قابل تفکیک نیستند بلکه از مقوله تضایفند؛ یعنی تحقق یکی بدون دیگری امکان‌پذیر نیست کسی که از یک جهت نسبت به دیگران حق دارد، از جهت دیگر تکلیف و وظیفه دارد. اگر حکومت نسبت به مردم وظیفی دارد، حقوقی نیز بر آنان خواهد داشت. و اگر مردم بر حکومت حقوقی دارند، وظیفی نیز خواهند داشت.

امام علی - علیه‌السلام - نیز درباره تلازم حق و تکلیف می‌فرماید:

«حق به سود کسی جاری نمی‌شود، مگر اینکه علیه او نیز جاری خواهد شد، و علیه کسی جاری نمی‌شود، مگر این که له او هم جاری خواهد شد. این تنها خداوند است که حق در مورد او یک جانبه است؛ یعنی له او است و نه علیه او. با این حال خداوند نیز از باب تفضل در برابر حق عبادت خود بر بندگان، پاداش مضاعف اعمال نیک آنان را بر خود لازم نموده است.» [2] و سپس حقوق متقابل حکومت و مردم را بیان می‌کند. [3] از اینرو نمی‌توان گفت حق محوری یا تکلیف مداری یعنی نمی‌توان تکلیف را مخالف حق و ناسازگار با آن تلقی کرد و خواهان حذف آن بود زیرا همانگونه که گفتیم حق و تکلیف متضایف و متلازمند و وجود یکی مستلزم دیگری است یعنی هر جا حقی باشد تکلیفی آنجا وجود دارد و هر جا تکلیفی باشد در آنجا حقی وجود دارد.

فلسفه تاکید دین بر اصل تکلیف

از مطالعه آیات قرآنی و احادیث اسلامی و کتبی که در زمینه حقوق و اخلاق اسلامی با الهام از تعالیم وحیانی و عقلی، نگارش یافته است، این حقیقت را می‌توان به روشنی یافت که در اسلام بر عنصر مسئولیت و تکلیف تاکید خاصی شده است و پیش از آن که از حق و طلب افراد بر دیگران سخن بگوید، وظیفه و مسئولیت آنان را در برابر خدا، خود، جامعه و جهان یادآور می‌شود. اکنون ببینیم چه راز و فلسفه‌ای است در اینکه زبان دین، زبان تکلیف است؟ بدون شك باید در هدایتگری، ماهیت انسان و ویژگی‌های آدمی را در نظر داشت و از آنرو که خداوند کاملاً به ابعاد وجودی انسان و نحوه تعامل آنها آگاه است در برنامه هدایتگرایانه خودش ویژگی‌های آدمی و حقیقت انسان را در نظر داشته است اکنون باید دید چه ویژگی در انسان موجب گردید تا خداوند زبان هدایتگر دین را زبان تکلیف قرار دهد و بیش از آنکه بر حق خواهی تاکید کند به تکالیف و مسئولیت‌ها اهمیت داده است؟ یکی از غرایز نیرومند در وجود انسان غریزه خودخواهی و نفع طلبی است. این غریزه سبب می‌شود که انسان پیش و بیش از آن که به حقوق دیگران بیندیشد و خیر و صلاح دیگران را مورد توجه قرار دهد و به مسئولیت خود در مقابل افراد دیگر توجه کند، حقوق خود را مطرح سازد و به دنبال استیفای آن باشد و تا جایی که ممکن است از تمکین کردن در برابر حقوق دیگران امتناع ورزد. [4] بدون شك این تمایل غریزی یعنی خودخواهی و نفع‌طلبی اگر تربیت نشود و تربیت نگردد از موانع بزرگ اجرای حقوق در جوامع بشری است البته این مطلب یعنی تاکید دین بر مسئولیت‌پذیری و تکلیف‌پذیری بدین معنا نیست که دین الهی برای حق و حقوق آدمیان اهمیت و ارزشی قائل نیست بلکه تکلیف دیگران به رعایت حقوق انسانها زبان دیگری از پاسداشتن و احیای حقوق آدمیان است که در این شیوه و روش هم عنصر مسئولیت داشتن و تکلیف‌پذیری پرورش می‌یابد که مانع بزرگی بر حس خودخواهی آدمیان است و هم حقوق آدمیان اقامه می‌شود و از ضایع شدن آن حقوق جلوگیری می‌گردد در زمینه اهمیت رعایت حقوق انسانها از جمله حقوق جامعه می‌توان سخن امام علی - علیه‌السلام - را ذکر کرد که می‌فرماید: «ان شَرَّ الناس عند الله امام جائر صَلَّ و صُلَّ به» [5] برآستی بدترین مردم نزد خداوند، پیشوای ستمگری است که گمراه است و مایه‌گمراهی دیگران می‌باشد.

نتیجه آنکه دین در عین احترام گذاری به حقوق آدمیان بجهت وجود غرائز منفعت جویانه و خودخواهانه انسانها از زبان تکلیف برای هدایتگری انسانها استفاده نموده است تا هم آن غرائز کنترل و جهت دهی شوند و هم حقوق انسانها رعایت گردد. تناسب تکلیف مداری دین با انسان و دوران معاصر چه بسا تصور شود که اگر هم تکلیف مداری در گذشته امکان داشت و مناسب بود اما امروزه و در جهان معاصر روشی مفید نیست. البته هر چند از سخنان گذشته می‌توان پاسخ این تصور را یافت زیرا غرائز منفعت جویانه و خودخواهانه جزو طبیعت آدمیان است و در هر دورانی وجود دارد. و چه بسا امروزه کنترل این غرائز دشوارتر و ضروری‌تر هم به نظر برسد و از اینرو همچنان این شیوه دین یعنی تاکید بر تکلیف‌پذیری و مسئولیت‌پذیری بهترین شیوه احقاق حقوق است. با صرف نظر از اینها باید گفت: تکلیف و مسئولیت‌پذیری، و قانون‌گرایی نشانه بلوغ شخصیت و رشد عقلانی انسان است و همانطور که رودلف پان ویتش از نویسندگان آلمانی گفته است «مهم از حقی که برای بشر می‌خواهد قایل شوید، تکلیف اوست» [6] از اینروست که در فلسفه سیاست و حقوق هم مسئله قانون مداری (یعنی تکلیف‌پذیری) مورد تاکید و اهتمام بسیار است تا جایی که گاهی حقوق بشر را به رعایت قوانین عادلانه اجتماعی (یعنی مسئولیت‌پذیری در برابر تکالیف و وظایف) تفسیر کرده‌اند زیرا قانون هم حقوق افراد را تعیین می‌کند و هم وظایف و مسئولیت آنان را و تاکید بر قانون مداری عبارت دیگر تاکید بر مسئولیت‌پذیری (و تکلیف‌پذیری) است. [7]

جایگاه تکلیف در نگاهي والا تر

گاهی گفته می‌شود اگر خداوند مهربان و رحیم است چرا بر بندگان تکالیفی را قرار داده است؟ گذشته از مطالبی که ذکر کرد در رویکرد دیگری می‌توان گفت: سه تصویر از خداوند در اندیشه‌های اصیل وجود دارد که مطابق آن سه نوع دینداری عامیانه، عاقلانه و عاشقانه پدید می‌آید.

در تصویر نخست که مربوط به اذهان ساده و بسیط است خداوند موجودی قاهر و جبار است که دستوراتی دارد و در صورت تخلف از دستورات خشمگین شده عذاب می‌دهد. در تصویر دوم که مربوط به اذهان فلسفی و کلامی است رابطه انسان و خدا رابطه‌ای تکوینی و بر اساس قوانین حاکم بر هستی است. ثواب و عقاب هم امری تکوینی و حقیقی است و تکلیف هم راهنمای خدا نسبت به همین قوانین است. در تصویر سوم رابطه میان خدا و مخلوق رابطه عاشق و معشوق است. خدای مهربان انسان را به سوی خود دعوت می‌کند و این دعوت سراسر وجود انسان عاشق را شور و نشاط می‌بخشد. تکلیف در این تصویر دعوت نامه معشوق به عاشق است که او را لایق خطاب یافته و با او به گفتگو نشسته است و بنابراین نه تنها تکلیف زحمت نیست بلکه عین رحمت و شفقت است. عذاب هم در اینجا حرمانی است که در اثر دوری از معشوق پیدا می‌شود. بنابراین انجام تکلیف در اولی از سر ترس و در دومی از سر سنجش عقلانی و در سومی از سر شوق است. اولی تکلیف گریز، دومی تکلیف‌پذیر و سومی تکلیف طلب است زیرا تکالیف و شریعت را چیزی جز راه‌های وصول به معشوق نمی‌بیند و کتاب آسمانی و فرامین در آن را جز دعوتنامه معشوق برای عاشق نمی‌بیند. [8]

معرفی منابع

1. ریشه‌ها و نشانه‌های سکولاریسم، علی ربانی گلپایگانی، کانون اندیشه جوان، 1379.

2. درآمدی بر کلام جدید، هادی صادقی، موسسه فرهنگی طه، 1382.

پی نوشتها :

[1] . دایرة المعارف تشیع، ج5، ذیل واژه تکلیف.

[2] . نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه 216.

[3] . همان، خطبه 131.

[4] . نقد میانی سکولاریزم، علی ربانی گلپایگانی، ص 146، انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه، 1382 ج اول.

[5] . نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه 164.

[6] . نگرش بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، خلیلیان، خلیل، تهران انتشارات برهان، بی‌تا.

[7] . نقد میانی سکولاریزم، همان، ص 147.

[8] . درآمدی بر کلام جدید، هادی صادقی، ص 114، موسسه فرهنگی طه، بهار 1382، ج اول.